

طاهره صفار کاخکی، فرهنگی بازنشسته محله جنت همواره با میل و کاموا به اطرافیانش خیر رسانده است

کلاف مهربانی

۵۰۴



رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

محمدرضا کاظمی خاطراتش از محله پروین اعتصامی را مرور می‌کند

جاسازی پول بین آجرهای گاراژ

۶



۳

اهالی محله شهید بهشتی از وضعیت پیاده‌رو خیابان جهان‌آرا گلایه دارند
بهسازی پیاده‌رو، نیازمند اعتبار

۷

اختتامیه طرح «ترنم زندگی» در منطقه ۷ برگزار شد
توانمندسازی بانوان در زندگی

همسایه به همسایه، دیدار بیستم، کوچه فدائیان اسلام ۱۶

همدلی همسایه‌های کوچه بن بست

سمیرا منشادی اfdائیان اسلام ۱۶ کوچه ای بن بست در محله مقدم است که بیشتر همسایه هایش یکدیگر را می شناسند. در این سال ها آن قدر همسایگی شان ریشه دار شده است که حتما باید از حال و احوال یکدیگر باخبر باشند. به گفته خودشان، بن بست بودن کوچه سبب شده است آن ها از فضای کوچه مانند حیاطی مشترک بهره ببرند و بیشتر با هم وقت بگذرانند.

● همسایه که نه، خواهریم

معصومه حسین زاده ناظری، مادر شهید مهدی حسین زاده، از دهه ۵۰ ساکن این کوچه شده است. از لحظه ای که وارد خانه شان شده ام، دائم شوخی می کند و خاطره برایم تعریف می کند. از محله قدیمشان می گوید و اینکه قبل آمدن به اینجا روضه ماهیانه ای داشته و با آمدنش به این کوچه، همان روضه را تا امروز ادامه داده است. معصومه خانم می گوید: به برکت روضه هایی که چهارشنبه های اول هر ماه در خانه ام می خوانم، همه همسایه ها دور هم جمع می شوند. خانم های همسایه از خواهر نزدیک ترند و خودشان در مراسم گوناگون، کار را به دست می گیرند. هر کاری داشته باشم با جان و دل برایم انجام می دهند.

این مادر شهید می گوید: همسایه های ما تقریباً همان ساکنان گذشته هستند. یعنی اگر قدیمی های کوچه فوت کرده اند، بچه هایشان در خانه پدری ساکن شده اند. همین امر سبب شده است هم امنیت بیشتری در کوچه داشته باشیم و هم تاغریبه ای داخل کوچه می شود، باخبر شویم. اینجا همه هوای خانه یکدیگر را دارند. اگر هر کدام از ما به مسافرت برویم، خاطرم آن جمع است یکی هست هوای خانه و زندگی مان را داشته باشد.

● انرژی خوب در دوره قرآن

صحبت از همسایه پای کار و همدل که به میان می آید، معصومه خانم، بتول اصغر زاده را معرفی می کند. برایمان می گوید که بتول خانم خوش صحبت و خوش اخلاق است. همین دو خصلتش سبب شده است خیلی زود با همسایه های کوچه آشنا شود.

بتول خانم از سال ۹۰ به جمع همسایه ها اضافه شده است. همه او را استاد، صدامی زنند؛ چون در کلاس های قرآن مسجد، مصحح روخوانی قرآن است. هنگامی که دوره قرآن باروضه است، به همه زنگ می زند یا پیام می دهد. بتول خانم می خندد و می گوید: بیشتر، مدیر دوره ها هستم تا استاد.

او درباره دوره قرآنی که بین همسایه ها پایه گذاری کرده است، می گوید: در این کوچه روضه ماهانه داشتیم. اما دوست داشتم که دوره قرآنی هم داشته باشیم. به همین دلیل به در خانه همه همسایه ها رفتم و جریان را گفتم. آن ها هم استقبال کردند.

بتول خانم ادامه می دهد: از این دوره ها انرژی خوبی می گیرم و یکی از دلایل برپایی آن، حس و حال خویش است. سفره مهریانی هم در این دوره ها داریم؛ یعنی هر کدام از همسایه ها غذایی می آورد و در پایان مراسم بعد از ذکر قرآن و دعا غذاها بین همسایه ها توزیع می شود.

● خانم دکتر کوچه

بتول خانم، منصوره قاصدیان، عروس خانواده اثنی عشری را به ما معرفی می کند. منصوره خانم از سال ۱۳۷۴ که عروس این خانواده شده به این کوچه آمده است و در روضه های همسایه ها شرکت کرده و حالا عضو ثابت این دوره ها است. بتول خانم می گوید: منصوره خانم دکتر کوچه مان است. هر کسی بیماری یا دردی داشته باشد، به سراغش می رود. او هم با صبر و حوصله تمام، پرسش های خانم های همسایه را پاسخ می دهد و راهنمایی اش می کند.

منصوره خانم چند سال قبل، دوره های طب اسلامی را گذرانده است. او درباره راهنمایی و مشاوره هایی که می دهد، این طور توضیح می دهد: در دوره ها و روضه هایی که شرکت می کنم، همسایه ها اگر درد جسمانی داشته باشند، توصیه های طب اسلامی را برایشان می گویم. طب اسلامی به اصلاح سبک زندگی نیز توصیه می کند.

او از اینکه همسایه هایش افراد سالم و مؤمنی هستند، شاکر است و می گوید: وقتی ساکن این کوچه شدم، همدلی همسایه در برگزاری مراسم گوناگون برایم زیبا بود. همه دست به دست هم می دهیم و کوچه را ریشه و پرچم نصب می کنیم. عامل همبستگی مان در این سال ها همین دوره قرآن بوده است.

همسایه به همسایه



راسته سوغات فروشی خیابان امام رضا (ع)

فرامرزی خیابان امام رضا (ع) یکی از معابر معروف اطراف حرم مطهر رضوی است. این خیابان به این دلیل «تهران» نامیده شد که قدیم از این معبر، مسافران به تهران سفر می کردند. قدمت این معبر به دوره پهلوی برمی گردد. به دلیل وجود هتل های متعدد، زائران بسیاری در این معبر آمد و شد دارند که این موضوع باعث رونق بازار سوغات شده است. از فروش زعفران گرفته تا سوهان مشهدی.



شروع به کار بازار

۱۳۴۲



اولین واحد فعال

مهدیه مشهد



واحدهای اقتصادی فعال

۱۲۶ واحد



صنوف فعال

هتل، مسجد، داروخانه، رستوران، زعفران فروشی، سوهان پزی و...



اشتغال زایی غیرمستقیم

۶۰۰ نفر



اشتغال زایی مستقیم

۳۷۰ نفر



دسترسی

وسایل حمل و نقل عمومی خط ۸۰۱، ۸۰۰، ۷۷، ۷۰۱



اهالی محله شهید بهشتی از وضعیت پیاده‌رو خیابان جهان‌آرا گلایه دارند

بهسازی پیاده‌رو نیازمند اعتبار



نجمه موسوی‌زاده | پیاده‌رو خیابان جهان‌آرا با وضعیت نامناسبش، به یکی از گلایه‌های ثابت شهروندان این محدوده تبدیل شده است. بیشتر موزاییک‌های پیاده‌رو این خیابان شکسته است و به دلیل ناهمواری‌هایش، عبور عابران را دشوار کرده است. این تصور در ساکنان و کسبه به وجود آمده که انگار بهسازی این پیاده‌رو در برنامه‌های عمرانی شهری جایی ندارد. پیاده‌روی که باید مسیر امن تردد باشد، امروز به عاملی برای نارضایتی مردم به ویژه کودکان و سالمندان تبدیل شده است.

● قدم‌های با احتیاط!

پیرمرد حسابی خودش را با شال و کلاه و لباس گرم پوشانده است تا از سوز سرما در امان بماند. عصابان از کنار پیاده‌رو راهش را گرفته است که تا بقالی سر کوچه برای خرید برود. محمود حق پناه از ساکنان قدیمی محله شهید بهشتی است. او از پیاده‌روهای محل سکونتش گلایه دارد: «نیازی به توضیح دادن نیست. کافی است برای چند دقیقه وقت بگذارید و کمی در حاشیه خیابان جهان‌آرا پیاده‌رو بروید تا متوجه پیاده‌روهای نامناسب این خیابان شوید.» او که دل‌پری از این موضوع دارد، پیاده‌رو حاشیه جهان‌آرا ۷ و ۹ را نشان می‌دهد و می‌گوید: پیاده‌رو نه تنها فرسوده، بلکه ناهموار هم هست. ناهمسانی سطح پیاده‌رو برای افرادی مثل من که پا به سن گذاشته‌اند، دردسر است. ماد و تاپله را به سختی بالا می‌رویم؛ حالا باید حواسمان جمع باشد که در پیاده‌رو هم زمین نخوریم. همان‌طور که حق پناه اشاره کرد، با یک نگاه اجمالی به راحتی می‌توان دید که بیشتر موزاییک‌های این خیابان، قدیمی هستند و با گذشت سال‌ها دچار فرسایش شده‌اند. مجید دیندار، یکی دیگر از ساکنان این خیابان، توضیح می‌دهد: از روی طرح موزاییک‌ها هم می‌توان قدمت آن‌ها را متوجه شد. این طرح‌ها سال‌های زیادی است که دیگر در هیچ موزاییک‌فروشی‌ای پیدا نمی‌شود. اما حرف ما قدیمی بودن موزاییک‌ها نیست، بلکه شکستگی و خرد شدن آن‌ها در گذر این سال‌هاست. او به چاله‌هایی که در اثر از بین رفتن پیاده‌روها ایجاد شده است، اشاره می‌کند و می‌افزاید: برف و باران که می‌بارد، این چاله‌های به ظاهر ساده و کوچک، پراز آب می‌شود. کافی است یک نفر با

چرخ دستی خرید یا کالسکه بچه رد شود؛ آن وقت است که آب رویش می‌پاشد و لباسش کثیف می‌شود و چرخ وسیله‌اش داخل این چاله گیر می‌کند.

● سیمان، جایگزین موزاییک‌های شکسته

مرضیه شفیعی درباره نبود پیاده‌رو در برخی از قسمت‌های خیابان می‌گوید: آن قدر پیاده‌رو فرسوده و خراب شده است که حالا صاحب خانه یا مغازه ترجیح داده سیمان به جای موزاییک‌های شکسته بریزد و خودش را راحت کند!

او می‌افزاید: در جای‌جای این خیابان، بخش‌هایی موزاییک ندارد و با سیمان یا آسفالت قدیمی پر شده است. بارها پیش آمده که بچه‌ای در حال دویدن بوده یا سالمندی از این قسمت رد می‌شده و پایش به چاله‌های این سیمان‌های خالی یا موزاییک‌های شکسته گیر کرده و زمین خورده است.

او ادامه می‌دهد: اگر شهرداری طرح یکسان‌سازی پیاده‌روها را در خیابان‌های قدیمی اجرا کند، علاوه بر اینکه این مشکلات تمام می‌شود، چهره شهر هم زیبا خواهد شد. درست مانند پیاده‌روهای بولوار وکیل‌آباد که نمای بسیار خوبی دارد.

● بهسازی پیاده‌رو در سال آینده

سرپرست اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸ با بیان اینکه طراحی بهسازی پیاده‌رو خیابان جهان‌آرا زندگی در حال انجام است، توضیح می‌دهد: درخواست تخصیص اعتبار پروژه بهسازی پیاده‌رو خیابان جهان‌آرا برای سال آینده مطرح کرده‌ایم. سبحان ضیایی ادامه می‌دهد: اگر اعتبار این پروژه لحاظ شود، اجرای آن در سال آینده حتمی خواهد بود.

مقابله با یخ‌زدگی معابر

با توجه به برودت هوا و احتمال یخ‌زدگی معابر، نیروهای خدمات شهری منطقه ۸ در حالت آماده‌باش کامل قرار دارند و عملیات پایش مستمر معابر پرتردد، به صورت شبانه‌روزی انجام می‌شود. تأمین و توزیع به موقع شن و نمک، آماده‌سازی ماشین‌آلات و تجهیزات و استقرار نیروهای اجرایی در نقاط مستعد یخ‌زدگی از دیگر اقدامات این اداره است.

محافظت از گونه‌های گیاهی حساس به سرما

پلاستیک‌کشی و محافظت از گونه‌های گیاهی زینتی و درختچه‌های حساس به یخ‌زدگی پیش از شروع کاهش دما در بوستان‌ها و آیلند‌های منطقه ۸ انجام شد. گونه‌هایی مانند میخک هندی، یاس هلندی و سدوم‌های کاشته شده در لچکی‌ها و همچنین همه درختچه‌ها در بوستان‌های سطح منطقه تحت پوشش مراقبت‌های ویژه قرار گرفتند.

آماده‌باش برای شب‌های سرد

نیروهای اجرایی منطقه ۸ هم‌زمان با کاهش محسوس دما درآماده‌باش کامل بودند. در این عملیات، خیابان‌های اصلی، معابر پرتردد، مراکز درمانی، ایستگاه‌های اتوبوس، ادارات مرکزی و پیرمراجعه، مسیرهای ویژه تردد به حرم مطهر رضوی و معابر پرتردد از اثران در محدوده منطقه ۸، از سوی پاکبانان پاک‌سازی و ایمن‌سازی شد.



به همت اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ برگزار شد

بدرقه شیرین شهردار

موسوی‌زاده | با حضور ابراهیم علیزاده و فاطمه سلیمی، اعضای شورای اسلامی شهر، سرپرست شهرداری منطقه ۸ و معاونان او و همچنین اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ شهری، از زحمات‌های کاظم یزدان‌مهر، شهردار سابق منطقه ۸، تجلیل شد. این مراسم به همت اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ در مسجد امام حسن مجتبی (ع) برگزار شد تا از یزدان‌مهر پس از سی سال خدمت و به پاس خدمات ارزنده‌اش در سمت مدیریت منطقه ۸ شهری تجلیل شود.



طاهره صفارکاخی، فرهنگی بازنشسته محله جنت همواره با میل و کاموا به اطرافیانش خیر رسانده است

کلاف مهربانی

داستان جلد

نجمه موسوی زاده آرام وی صداری
میل نشسته است و گوشش را به صدای مجری
تلویزیون سپرده که درباره اصول تغذیه سالم صحبت
می کند. هم زمان حواسش را به دومیلی داده است که در دست
دارد. با وجود مهارتی که در بافتنی دارد و می تواند چشم بسته نخ های
کامو را در هم ببافد و از آن لباسی زیبا خلق کند. باز هم نگاهش را از نخ و دو
میل دستش بر نمی دارد تا لباس سیسمونی که قولش را داده است. زودتر به
دست صاحبش برساند.
طاهره صفارکاخی، فرهنگی بازنشسته ساکن محله جنت، طی سی سال خدمت،
علاوه بر تدریس و مدیریت مدارس مختلف، هنرش را هم به شاگردانش آموزش
داده است. او در زمان جنگ برای رزمندگان کلاه و شال می بافت و به تازگی در حرکتی
انسان دوستانه برای پاکبانان محله اش کلاه بافته است.

شیفته هنر دست مادر

۵۵ سال پیش در شهرستان کاخک به دنیا آمد؛ از آن دسته دختر بچه های آرامی
بود که خودش را با عروسک هایش سرگرم می کرد اما از همان کودکی، یک چیزی
همیشه برایش جذاب بود؛ اینکه مادرش وقت های آزادش یک میل کوچک دستش
می گرفت و نخ و باریک را با آن میله ظریف پیچ و تاب می داد تا اینکه سرانجام یک
رومیزی، لیف یا حتی روسری زیبایی از همان دستان هنرمند مادر بافته می شد.
زمانی این هنر قلاب بافی مادر برایش جذاب تر شد که دید خواهر بزرگ ترش کنار
دست مادر می نشیند تا از او یاد بگیرد. طاهره خانم تعریف می کند: مرتب از مادرم
سؤال می کردم که می خواهی چه ببافی؟ گاهی هم می رفتم و میل قلاب را برمی داشتم
و ادای مادرم را در می آوردم.

از یادآوری آن روزها، صورتش با خنده ای، سرخ می شود: «کلاس دوم ابتدایی بودم.
مادرم که از علاقه من با خبر بود، یک روز صدایم کرد و میل قلاب بافی را دستم داد و
سپس گفت چطور باید نخ را دور انگشتم پیچم. او آهسته آهسته قلاب بافی را یادم داد.»
برای دختری هشت ساله که دنیايش با درس و مدرسه و بازی با عروسک هایش
می گذشت، یادگیری هنر مادر همچون یک آرزو بود که در آن
سن کم محقق شده بود: «خیلی سریع یاد گرفتم و لیف
حمام و دستکش را که بسیار سخت و زمان بر بود، در
عرض چند روز می بافتم.»

سال ها گذشت و او وارد دوره راهنمایی شد. درس
حرفه و فن که به آموزش بافتنی بانخ کامو رسید،
دوباره علاقه طاهره خانم گل کرد، طوری که برای
یادگیری طرح ها و مدل های مختلف بافت، مرتب
از معلمش سؤال می پرسید: «آنقدر به بافتنی
علاقه مند شده بودم که خودم به دنبال یاد گرفتن
بافت پلیور، ژاکت، شلوار و... رفتم.»

بافت ژاکت طرح دار برای رزمندگان

آن موقع هم زمان با جنگ تحمیلی بود و در مدرسه چند بار
گفته بودند که هر کسی بافتن بلد است و می تواند، برای
رزمندگان کلاه، شال گردن و پلیور ببافد. طاهره خانم به دفتر
مدرسه رفت و از کاموایی که سپاه آورده بود، گرفت و شروع به
بافتن کرد: «همین که پایم از مدرسه به خانه می رسید، استراحت نکرده میل بافتنی
را برمی داشتم و شروع می کردم به بافتن. حتی زنگ های تفریح مشغول بودم،
چون دلم می خواست به سهم خودم برای کمک به رزمندگان، کاری انجام دهم.»
او علاوه بر کلاه، ژاکت و پلیورهای زیادی برای ارسال به جبهه بافته است. لباس هایی
که طرح های مختلفی داشتند: «برای اینکه کار سریع تر انجام شود بیشتر خانم ها و
بچه های مدرسه ساده بافی انجام می دادند ولی من پلیور ژاکت را طرح دار می بافتم.
با وجود این، بیشترین تعداد لباس های بافتنی از طرف من بود.»

او هنوز هم اگر در عکسی، رزمنده ای را با لباس بافتنی ببیند، می تواند تشخیص
دهد که این لباس را خودش بافته است: «دفتری داشتم که در آن تعداد کاموایی را
که تحویل گرفته بودم و همچنین نوع بافت و لباس را یادداشت می کردم. این دفتر
را به عنوان یادگاری نگه داشته ام.»

تا پایان دوره دبیرستان و تا زمانی که جنگ تحمیلی ادامه داشت، طاهره خانم برای
رزمندگان لباس می بافت: «سال ۶۶ دیپلم گرفتم. همان موقع دو برادرم معلم بودند؛
یکی از آن ها به من خبر داد که آموزش و پرورش برای شهرهای کوچک نیرو می خواهد.
من که شغل معلمی را دوست داشتم، قبل از اینکه در کنکور شرکت کنم، به مشهد
آمدم و در آزمون جذب نیروی آموزش و پرورش شرکت کردم.»





طاهره خانم صفار در حال اهدای کلاه های دست بافت به پاکبانان محله

خانم! بفرومایید نان داغ

بعد از قبولی در آزمون، مهرماه سال ۶۷ برای تدریس در پایه دوم به روستای کردیان در نزدیکی شهرستان باخرز رفت؛ همان اول به دنبال اجاره اتاقی بودم تا بتوانم در آن زندگی کنم. یکی از اتاق های خانه ای در روستا را اجاره کردم. روز اول مدرسه فهمیدم دختر آن خانواده، دانش آموز خودم است.

زندگی در روستا برای دختری کم سن و سال پراز تجربه بود. ولی شیرینی تدریس در روستا در ارتباط گرفتن با مردم آنجا برای طاهره خانم معنا پیدا کرده بود؛ «دو سه ماه از حضورم در روستا می گذشت که دیگر همه اهالی من را می شناختند؛ شاید یکی از دلایلی این بود که معلم های مدرسه مرد بودند و تعدادی از آن ها در همان روستا یا اطراف آن زندگی می کردند و تنها کسی که از شهر دیگری آمده بود، من بودم!»

او ادامه می دهد: وقتی از مدرسه به همان اتاق کوچکم برمی گشتم، هنوز زمان چندانی نگذشته بود که می دیدم یکی از دانش آموزان، نان داغ محلی در بچه ای پیچیده و برپای آورده است.

او هنوز هم چهره آن دانش آموز را به یاد دارد که بازبان کودکانه اش می گفت: «خانم! داغ داغ است؛ مادرم خودش پخته است.» یا دانش آموزان دیگرش که هر کدام با کهر محلی، ماست، کشک یا کلوچه های روستا جلودر اتاقش حاضر می شدند تا هم به نوعی از او قدر دانی کنند و هم

اینکه بگویند در روستا تنها نیست.

طاهره خانم در همان اتاق کوچکش در روستا پذیرای پدر و مادرش هم بود که گاهی از شهرستان کاخک برای احوالپرسی از دخترشان می آمدند؛ «هم در روستا تدریس کردم و هم در دانشگاه رشته آموزش ابتدایی را خواندم. در بین درس و تدریس، علاقه ام به هنر همچنان پابرجا بود. گاهی برای خودم یا دوستان و نزدیکانم و برخی اوقات هم برای اهالی روستا لباس می بافتم.»

آموزش هنر در وقت اضافه

او درخواست داد در شیفت بعد از ظهر مقطع راهنمایی معلم حرفه و فن بچه ها شود تا از این طریق اشتیاقش به هنر نه تنها خاموش نشود بلکه به بقیه افرادی که دوست دارند هم منتقل شود؛ علاوه بر بافتنی به آن ها قلاب بافی هم یاد دادم. گاهی خارج از ساعت مدرسه به سراغم می آمدند تا اشکالات کارشان را بگیرم. آن موقع یاد مادرم می افتادم که چطور با صبر و حوصله به من آموزش داده بود.

سال ۷۶ یک روز که سر کلاس بود، راهنمای آموزشی که از اداره آموزش و پرورش آمده بود، او را صدا زد. حکم ابلاغیه ای در دست داشت که در آن، از طاهره خانم به عنوان مدیر دبستان دخترانه روستا نام برده شده بود.

در ۹ سالگی که طاهره خانم در روستا تدریس می کرد، دبستان دخترانه و پسرا نه تجمیع بود و با وجود دانش آموزان زیاد در یک کلاس دختر و پسر با هم درس می خواندند اما حالا قرار بود دو مدرسه در روستا دایر باشد و او به دلیل تجربه حضورش، به عنوان مدیر مدرسه دخترانه انتخاب شده بود.

تعریف می کند: دو ماهی از سال تحصیلی گذشته بود که مدرسه تفکیک شد. آن موقع تنها خانمی که در مدرسه حضور داشت، من بودم. تمام معلمان، نیروی خدمه و حتی معاون مدرسه مرد بودند. از سال تحصیلی بعد بود که کادر مدرسه با حضور خانم ها تغییر پیدا کرد.

او چهار سال مدیریت مدرسه را بر عهده داشت تا اینکه سال ۷۹ ازدواج کرد و سال بعدش به دلیل اینکه همسرش ساکن شهرستان باخرز بود، تصمیم گرفت به این شهر منتقل شود؛ پیش از این هم چند باری تصمیم داشت به شهرستان کاخک یا حتی روستاهای دیگر برای تدریس بروم. احساس می کردم حضور در هر مکانی تجربه منحصر به فرد خود را دارد ولی هر بار که برای این موضوع اقدام می کردم، بزرگ ترهای روستا به آموزش و پرورش می رفتند و می گفتند ما نمی گذاریم این خانم معلم برود و از او رضایت داریم.»

ارتباط ۳۷ ساله با دانش آموزان روستای کردیان

طاهره خانم که یاد آوری آن سال ها باعث شده است چهره تک تک روستاییان کردیان را به یاد بیاورد، می گوید: آخرین بار هم چون می دانستند از دواج کرده ام، رضایت دادند. ولی رفتن از روستا باعث نشد ارتباط من با آن ها قطع شود. سیزده سال آنجا زندگی کرده بودم. همان سال یکی از دانش آموزانم که حالا برای خودش خانمی شده بود، ازدواج کرد و من برای شرکت در مراسم اورفتم.

همین موضوع باعث شد ارتباط طاهره خانم با روستا در قالب برگزاری مراسم عروسی، ختم، حاجی که از مکه آمده یا به دنیا آمدن بچه شاگردانش همچنان حفظ شود؛ «از وقتی که فضای مجازی به وجود آمد، گروهی تشکیل دادند و من را عضو کردند. تابستان امسال برای دورهمی

با شاگردانم در سال ۶۷ به روستا رفتم و بسیار خوش گذشت.»

در این دورهمی یکی از خاطراتی را که همیشه برای جمعیشان زنده است، تعریف کرده است؛ یکی از بچه ها کتاب فارسی اش را گم کرده بود. به او گفتم می تواند برو د از انبار مدرسه یک کتاب بردارد. فردا که به مدرسه آمدم، مدیر مرا صدا کرد و گفت شما اجازه دادید شاگردانتان به انبار بروند؟ جواب دادم بله، به یکی از شاگردانم گفتم کتاب فارسی بردارد. طاهره خانم که چهره ناراحت مدیر را دید، سؤال کرد چه شده است؛ «بچه ها که در انبار را باز دیده بودند، بدون هماهنگی داخل رفته و بیشتر کتاب ها را با خودشان برده بودند. حتی یکی از آن ها برای اینکه بردن کتاب ها برایشان راحت باشد، فرغون آورده بود و انبار مدرسه را خالی از کتاب کرده بودند! همان جابه کلاس رفتم و از بچه ها خواستم کتاب هایی را که برده اند، فردا تحویل مدرسه بدهند.»

در باخرز مدیر مقطع راهنمایی شد؛ «با اینکه مدیر مدرسه بودم، نسبت به درس حرفه و فن و هنر بچه ها بسیار حساس بودم. به نظر من حتی اگر دانش آموزان امکان ادامه تحصیل نداشتند، می توانستند از هنری که در نوجوانی از طریق مدرسه و بدون پرداخت هزینه اضافی کسب می کنند، برای خودشان درآمد داشته باشند.»

بافتنی بافتن جلو و پیرین مغازه

شنیدن خبر اینکه یکی از شاگردان بعد از گرفتن دیپلم، سفارش بافت عروسک می گیرد، از لذت بخش ترین خبرهای دوره کاری اش است؛ «حداقل کاری که برای شاگردانم کردم، این بود که برای خودشان یا خانواده شان لباس می بافند و از این موضوع راضی هستند.» سال ۹۸ بازنشسته شد و یک سال بعد، همراه فرزندش که در دانشگاه مشهد قبول شده بود، راهی مشهد شد. او که تحمل بی کار نشستن را نداشت به اداره آموزش و پرورش رفت و فرمی پر کرد؛ «این بار نمی خواستم معلم پایه باشم. تصمیم این بود که درس حرفه و فن را آموزش دهم. سه سالی این درس را در متوسطه اول دخترانه تدریس کردم ولی امسال به خاطر یادداشتنم در مدرسه حاضر شوم.»

او از بعد بازنشستگی سفارش کار بافتنی و قلاب بافی قبول می کند؛ «دوستان و آشنایان و فامیل برای سیسمونی، جهیزیه یا ژاکت به من سفارش می دهند. طرح های مختلف را بلد هستم و آن ها عکس کار را می فرستند و من دقیقاً شبیه همان تحویلشان می دهم.»

خاطره جالبی به ذهنش خطور می کند؛ «جوان که بودم، وقتی یک لباس بافتنی پشت و پیرین مغازه می دیدم و از طرح آن خوشم می آمد، همان جاذبه مدلی را برمی داشتم تا در خانه ببافم اما گاهی موقع بافتن شک می کردم؛ برای همین بافتنی را می بردم و جلو و پیرین مغازه می ایستادم یا اگر باغچه ای مقابلش بود، می نشستم و از روی لباس پشت و پیرین، برای خودم می بافتم.»

هدیه ای گرم برای خادمان شهر

طاهره خانم به تازگی هنرش را به نوع متفاوتی عرضه کرده است. او با آغاز زمستان، برای پاکبانان محله جنت کلاه بافت تا از خدمات آن ها در روزهای سرد قدر دانی کند؛ «از بچگی دیده بودم که مادرم برای پاکبانی که کوچه مان را تمیز می کرد چای می برد. گاهی هم مبلغی جزئی به او می داد تا از کارش تشکر کند.»

او ادامه می دهد: روزهای آخر آذر امسال موقعی که برف می بارید، از پنجره خانه بیرون رانگاه کردم و دیدم چند پاکبان زیر بارش برف در حال برف روبی خیابان هستند. همان جا رفتم چند کلاف کاموا را که در خانه داشتم، برداشتم تا برایشان کلاه ببافم.

خانم کاخکی در مدت سه روز پنج کلاه بافت؛ «چند لیوان چای ریختم و کنارش شکلاتی گذاشتم. به کوچه رفتم و از پاکبان ها خواستم کمی استراحت کنند، سپس کلاه های دست بافت را به آن ها هدیه کردم. دیدن برق شادی و خنده ای که بر چهره آن ها نشست بود، یعنی من دستمزد مرا گرفته بودم.»

برای طاهره خانم زمستان و تابستان ندارد؛ هر موقع وقتش آزاد می شود، خودش را با بافتنی سرگرم می کند. او از اینکه بین فامیل و همکارانش، زنی هنرمند شناخته می شود، مسرور است.



محمد رضا کاظمی خاطراتش از محله پروین اعتصامی را مرور می‌کند

جاسازی پول، بین آجرهای گاراژ



ایستگاه اول

سمیرا منشادی | محمد رضا کاظمی، محله پروین اعتصامی را مانند کف دستش می‌شناسد. سال ۱۳۵۰ که هنوز کودک بود، پدرش از تهران به لشکر ۷۷ مشهد منتقل شد و به این محله آمدند. حالا نزدیک به ۵۴ سال است که از سکونتشان در این محله می‌گذرد. بعد از دوازده سال هم‌این محله ماند و در این سال‌ها شاهد رشد و پیشرفتش بوده است. او امروز به عنوان نماینده کسبه، عضو شورای اجتماعی محله است تا بتواند به اهالی خدمت کند. با او که در محله قدم می‌زنیم، نه تنها کسبه، که اهالی محله هم او را می‌شناسند و سلام و علیک می‌کنند.



مرحوم پدرم محمد ابراهیم، بعد از بازنشستگی در حاشیه خیابان پروین اعتصامی (بین پروین ۱۶ و ۱۸) مغازه لوازم خانگی راه انداخت. من از مدرسه که تعطیل می‌شدم یا در سه ماه تابستان، در مغازه او کار می‌کردم. آنچه امروز از کاسبی بldم، یادگار پدرم است.

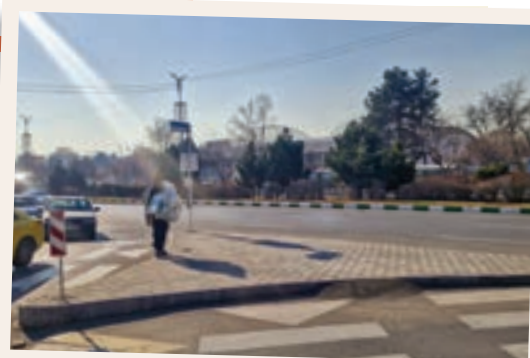
در تقاطع شهید سلیمانی منش و بولوار جمهوری، شیرآب و حوضچه ای سیمانی قرار داشت. در کنار شیرآب، فضایی برای استراحت کارگران فضای سبز و پاکبانان بود. دهه ۵۰ مادر بزرگم و سایر خانم‌های همسایه برای شست و شوی لباس‌ها و ظرف‌ها به کنار شیرآب و حوض می‌رفتند.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

دهه ۵۰ یکی از هم‌محلی‌هایم به نام «اصغر جلک»، موتور هزار (سوزوکی) داشت. به کنار موتورش ضبط و دو باند چوبی با باتری‌های قوی نصب کرده بود و آهنگ پخش می‌کرد. او فقط شب‌های پنجشنبه و جمعه به این بولوار می‌آمد. کارمان این بود که در حاشیه خیابان بایستیم و او تا فرو دگاه برود و برگرد و تماشایش کنیم!



ایستگاه پنجم

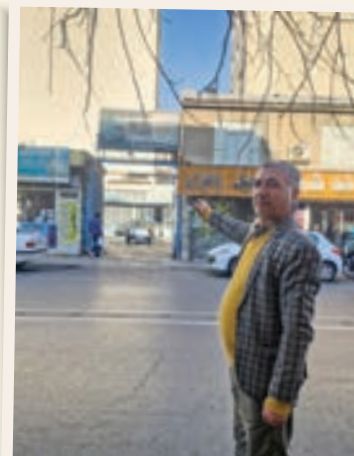


بین جمهوری ۱۹ و ۲۱ حمام کاخ بود که هم نمره و هم عمومی داشت. گاهی در عالم بچگی برای رفتن به حمام بهانه می‌آوردم، پدرم خدا بیامرز، می‌گفت: «اگر بیایی برایت یک نوشابه فانتا یا کوکا می‌خرم». حالا جای آن را ناوایی سنگگ گرفته است.

ایستگاه ششم

بین پروین اعتصامی ۱۷ و ۱۹ گاراژی قدیمی هست که در آن زمان متعلق به مرحوم غلامرضا درخشان فر بود. این گاراژ قدیمی، محل پرورش شتر، گوسفند و انباری برای کاه بود. البته مکانی برای شیطنت‌های بچه‌گانه‌مان هم بود. هر زمان می‌خواستیم پولی را پنهان کنیم، میان آجرهای دیوار گاراژ قایم می‌کردیم.

نیش پروین اعتصامی ۱۷، یک مغازه بقالی بود. از آنجا آدامس خروس نشان می‌خریدم. یادش به خیر؛ صد تا پوست آدامس جمع کردم و به صاحب مغازه تحویل دادم. شرکت آدامس در ازای این تعداد، یک توپ فوتبال چرمی داد که از مغازه دار گرفتم.



انجمن راویان فتح رضوی، دیپلم افتخار نشان مشهدالرضا(ع) را کسب کرد

افتخاری برای محله امام رضا(ع)

عیدگاه

می‌زند و بیان می‌کند: کتاب «نگاهی اجمالی به دفاع مقدس» از آثار تولید شده توسط انجمن راویان فتح رضوی به چاپ چهارم خود رسیده است. همچنین سه جلد کتاب کار راوی که در سال ۹۶ تولید و به چاپ رسیده بود، بانگاهی جامع تروکشوری، بازنویسی و تجدید چاپ شد.

● روایت‌هایی از جنگ ۱۲ روزه

آرانیان با بیان اینکه یکی از برنامه‌های انجمن، مطالعه و بررسی هر حادثه و موضوعی است که در مسیر انقلاب پیش می‌آید، می‌گوید: به عنوان مثال حادثه‌ای مانند جنگ دوازده روزه این وظیفه را برای مایحجاب می‌کرد تا با تحقیق و شنیدن روایت‌های مستند در این زمینه نیز ورود پیدا کنیم.

به گفته آرانیان، این انجمن سالانه ۵ هزار روایت‌گری در استان خراسان رضوی دارد؛ ۲۳ گروه در شهرستان‌های استان و هشت گروه در مشهد فعالیت می‌کنند و همچنان در جذب راوی و آموزش آن‌ها هیچ‌گونه محدودیتی نداریم و افراد علاقه‌مند می‌توانند به دفتر انجمن واقع در خیابان امام رضا(ع) مراجعه کنند.

این انجمن سال‌های پیش نیز درخشیده و در جشنواره مالک اشتر به عنوان مجموعه‌ای نمونه معرفی شده است اما آرانیان کسب نشان مشهدالرضا(ع) را افتخاری برای این مجموعه می‌داند و می‌گوید: دفتر اصلی انجمن در شهر امام رضا(ع) قرار دارد و کسب این نشان، انگیزه ما را برای پیشبرد اهدافمان، قوی‌تر و مسئولیت‌مان را سنگین‌تر می‌کند.

هفتگی یا ماهیانه کارآموزی می‌کنند و در حال حاضر بسیاری از آن‌ها مهارت لازم را برای حضور بدون کمک راوی پیدا کرده‌اند.

● روایان دهه هشتادی

آرانیان با بیان این که آموزش‌ها به دو صورت کارهای علمی و پژوهشی و تقویت فن بیان و همچنین میدانی مانند حضور در مناطق جنوب کشور صورت می‌گیرد، توضیح می‌دهد: ۳۵ عنوان روایت‌گری در مجموعه تعریف شده است که شامل راهیان نور، دهه فجر، هفته بسیج، مساجد، حلقه‌های صالحین، مدارس و... می‌شود. او یادآور می‌شود: یکی از دستاوردهای انجمن این بوده که توانسته روایان دهه هشتادی تربیت کند؛ جوانانی که به صورت مستقل در مراسم بزرگ اجرا دارند.

مدیر انجمن راویان فتح رضوی، گریزی به تولیدات این مجموعه



نجمه موسوی زاده یک ماه پیش مراسم اهدای نشان مشهدالرضا(ع) برگزار شد: این نشان به نخبگان و تاثیرگذاران در عرصه شهر و خدمتگزاران راستین مشهد اهدا می‌شود. امسال در بخش ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، انجمن راویان فتح رضوی واقع در محله امام رضا(ع) توانست دیپلم افتخار نشان مشهدالرضا(ع) را کسب کند.

سال ۹۶ در مصاحبه‌ای به فعالیت‌های این انجمن نگاه می‌داشتیم. با گذشت چند سال به بهانه کسب دیپلم افتخار نشان مشهدالرضا(ع) توسط انجمن راویان فتح رضوی، با مدیر این انجمن دوباره گفت‌وگو کردیم.

● هدف، پرورش ۷ هزار راوی

پانزده سال از روزی که انجمن راویان فتح رضوی فعالیت خود را آغاز کرده است، می‌گذرد. عباس آرانیان، مدیر انجمن، با اشاره به اینکه یکی از برنامه‌های اصلی این تشکل، جذب و آموزش راویان جوان است، توضیح می‌دهد: برای این موضوع چشم‌اندازی نیز در نظر گرفته ایم؛ اینکه در بازه زمانی ۲۵ سال بتوانیم ۷ هزار راوی تربیت کنیم.

اواز عضویت ۹۵۰ نفر در انجمن راویان فتح رضوی خبر می‌دهد و می‌گوید: تا دو سال پیش، تعداد راویان پیشکسوت، نسبت به راویان جوان بیشتر بود، اما در حال حاضر از این تعداد ۳۴۰ نفر راوی برادر جوان، ۲۰۰ راوی خواهر جوان و ۴۱۰ راوی پیشکسوت هستند. راویان جوان در محضر پیشکسوتان در جلسات

اختتامیه طرح «ترنم زندگی» در منطقه ۷ برگزار شد

توانمندسازی بانوان در زندگی



عیدگاه

در ۴۱ مسجد، ۷ مدرسه در منطقه ۷ برگزار شده و حدود ۴ هزار نفر از طریق طرح آموزش دیده‌اند، می‌گوید: رشد مراجعات مردم به مؤسسات خصوصی و دولتی نشان می‌دهد در دسترس بودن عادلانه مشاوره در همه محلات و به ویژه محلات محروم، یکی از ضروریات مهم و مؤثر در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است. از این روترنم زندگی با هدف دسترسی آسان مردم مناطق کم‌برخوردار به مشاوره شکل گرفته است.

مصطفی عباسی می‌افزاید: هم‌افزایی و ارتباط با مساجد، ارائه خدمات مشاوره‌ای ارزان، ارائه آموزش‌های خانواده به صورت کارگاهی، با موضوعات تربیت فرزند جهت فرزندآوری و تربیت صحیح فرزندان، ارتقای روابط زوجین در جهت کاهش طلاق، خیانت و ناسازگاری زوجین و کنترل هیجانات در خشم و پرخاشگری و کاهش آسیب‌های خانوادگی از اهداف اجرای این طرح بود.

اومی‌افزاید: این طرح هر سال با مشاوران و استادان بیشتر برای مردم ارائه شده و در هر دوره، نقاط ضعف برطرف و به غنای طرح افزوده شده است. از این رو هر سال تعداد افراد شرکت‌کننده بیشتر از قبل است.

جوان محله بودند، توضیح می‌دهد: هنگامی که طرح را اجرا کردیم، بیش از حد انتظارمان شرکت‌کننده داشتیم و میانگین سن بیشتر مخاطبان بین ۲۰ تا ۳۵ سال بود.

او با بیان اینکه دوره تاب‌آوری در زندگی مشترک رادر مسجدشان برگزار کرده‌اند، ادامه می‌دهد: بعد از پایان دوره هم متقاضیان زیادی داشتیم که خواستار تمدید جلسه‌ها و برگزاری مستمر آن‌ها در مسجد بودند.

دلیر تأکید می‌کند: باتوجه به وضعیت اقتصادی مردم در حاشیه شهر، این‌گونه طرح‌های رایگان مشاوره‌ای برای ساکنان حاشیه بیشتر باید در نظر گرفته شود.

عصمت قاصد یکی دیگر از رابطانی است که در این اختتامیه شرکت کرده است. به گفته او مسجد صاحب‌الزمان (ع) در محله بهارستان یکی از پایگاه‌های برگزاری این برنامه بود. او می‌گوید: استقبال از طرح در محله ما بسیار چشمگیر بود و به همین دلیل سه دوره، میزبان این طرح در مسجدمان بودیم.

اومی‌افزاید: باتوجه به سنین مختلف مخاطبان، در مسجدمان دوره‌ها سطح‌بندی شد.

● طرحی جامع برای مردم حاشیه شهر

معاون فرهنگی و اجتماعی منطقه ۷ با بیان اینکه طرح ترنم زندگی

سمیرا منشادی از زندگی امروزه پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. مشکلاتی که بین همسران، والدین و فرزندان و حتی برای افراد اتفاق می‌افتد، نیاز به رسیدگی دارد. اما به دلیل هزینه‌های سنگین مشاوره و گاهی به دلیل ناآگاهی، افراد به دنبال مشاوره رفتن نیستند. از این رو «طرح ترنم زندگی» توسط معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد از سال ۱۴۰۰ در مساجد، مدارس، پایگاه‌های بسیج منطقه ۷ در حال اجراست. تا از این طریق به توانمندسازی بانوان و نوجوانان کمک کند.

در هفته‌ای که گذشت، اختتامیه این طرح در فرهنگسرای غدیر با حضور رابطان و کارشناسان و مشاوران روان‌شناسی برگزار شد. در این مراسم از ۴۱ رابط طرح قدردانی و همچنین اکران و بررسی فیلم سینمایی «ملی‌واره‌های ترفته‌اش» توسط مونا عابدی، روان‌شناس و خانواده درمان‌گر، انجام شد.

● حاشیه شهر، نیازمند توجه ویژه

سالن فرهنگسرای غدیر حتی یک صندلی خالی ندارد. همه حضار با دقت فیلم رانندگی می‌کنند و گاهی در باره فیلم با کناردستی شان صحبت می‌کنند. طیبه دلیر، یکی از رابطان برگزیده است که درباره این طرح می‌گوید: امسال اولین سالی بود که طرح ترنم زندگی رادر مسجد امام حسن مجتبی (ع) محله زار عین برگزار کردیم.

دلیر با بیان اینکه بیشتر شرکت‌کنندگان از قشر بانوان و دختران



مسجد حضرت ابوالفضل العباس (ع) که به «مسجد عباسی» شهرت دارد در سال ۱۳۴۶ توسط مرحوم خانم غیاثی، خیر محلی، ساخته شد و در سال ۶۷ توسط خیران تجدید بنا شده است. تصویر بیست شهید محله روی ورودی مسجد نصب شده و حال و هوای متفاوتی به این معبر داده است.



خیابان‌مخابرات

فرامرزی/خیابان خرمشهر ۱۹ تا دهه ۶۰ «خیام» نام داشت اما به این دلیل که خیابان دیگری در شهر به این نام پلاک‌گذاری شده بود، نامش تغییر یافت. معابر اطراف این خیابان، نام مناطق جنگی مانند شوش، دارخوین را بر خود دارند و این معبر نیز هویزه نامیده شد. قدمت خیابان هویزه به دهه ۲۰ بازمی‌گردد. اولین ساکنان محله، زمین‌هایی کشاورزی را به خاطر دارند که به مرور جایش را به خانه‌های ویلایی داد.



خیابان خرمشهر ۱۹
محله امام رضا(ع)



علی کرباسی متولد ۱۳۴۲ از قدیمی‌های این کوچه است. او که از سال ۵۷ تاکنون در این کوچه سکونت دارد، زمانی را به خاطر می‌آورد که با دوستان هم‌سن و سالش در زمین‌های خالی کوچه تیله بازی می‌کردند. آقای کرباسی شاهد آبادانی معبر طی این سال‌ها بوده است.

اداره مخابرات ناحیه ۲ مشهد در این معبر قرار دارد. فروشگاه تعاونی مصرف کارکنان این اداره نیز در سمت راست ساختمان بنا شده است. وجود تعاونی، اداره مخابرات و مجتمع ورزشی ویژه کارکنان باعث شده نیروهای این اداره در این معبر زیاد رفت و آمد کنند.



مجتمع ورزشی شهیدای مخابرات در سال ۹۷ زیر نظر همین اداره افتتاح شد. این مجتمع مجموعه‌ای ورزشی و تفریحی با امکانات ویژه است. علاوه بر کارکنان مخابرات مشهد، ورزشکاران آزاد هم می‌توانند از این مجموعه استفاده کنند. زمین فوتسال، والیبال، استخر، از جمله امکانات این مجتمع ورزشی است.